

سیاست معاصر در خاورمیانه*

رسول افضلی

کتاب «سیاست معاصر در خاورمیانه» با هدف ارائه مقدمه‌ای کلی پیرامون سیاست معاصر در منطقه خاورمیانه نگاشته شده و در قالب هشت فصل تقریباً تمام موضوعات یا مقولات عمده‌ای که ساختار سیاسی و روابط اجتماعی منطقه را شکل داده‌اند، مورد بررسی قرار داده است. نگارنده در مقدمه کتاب متذکر شده که در نگارش این کتاب، غیر از دانشجویان رشته علوم سیاسی و علاقمندان به مباحث تخصصی سیاست منطقه، مخاطبان عام یا مبتدی نیز مدنظر بوده‌اند و از همین رو موضوعات مورد

بررسی، بسیار وسیع و گسترده‌اند. در واقع کتاب مذکور دائرةالمعارفی جامع از مسائل مطروحه معاصر در منطقه خاورمیانه است. «سیاست» مورد مطالعه در کتاب شامل هر دو عرصه رسمی، و غیررسمی است و چنان که از فصل بندی و محتوای کتاب برمی آید، تأکید نگارنده عمدتاً بر عرصه غیررسمی یعنی بررسی حوزه‌ها و عرصه‌های غیردولتی همچون مذهب، جنسیت و قومیت می‌باشد.

* . مقاله حاضر معرفی و نقد کتاب زیر است:

Beverly Milton-Edwards, **Contemporary Politics in the Middle East**, (Cambridge: Polity Press, 2000).

علاقه‌مندان به مباحث تخصصی سیاست منطقه، مخاطبان عام یا مبتدی نیز مدنظر بوده‌اند و از همین رو موضوعات مورد

البته تحلیل و تشریح هریک از این موارد با رویکردی تاریخی و حول محور شکل‌گیری ساخت دولت-ملت در منطقه است.

از همین منظر، وجه تمایز اساسی این کتاب، در این است که نگارنده جنبه‌هایی از سیاست را تشریح نموده که عمدتاً توسط تحلیلگران و صاحب نظران مسائل سیاسی منطقه نادیده گرفته شده‌اند. از اوایل دهه ۱۹۹۰ گفتمان دموکراسی و مشارکت سیاسی در منطقه خاورمیانه به شدت توسعه یافته است و همین امر ادبیات سیاسی معاصر درباره مسائل سیاسی منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. میلتون ادواردز معتقد است که امروزه می‌توان از وجود عرصه‌های ناشناخته سیاست در کشورهای شرقی و به ویژه در خاورمیانه صحبت کرد و آنها را مورد مطالعه جامعه شناسانه قرارداد. وی مدعی است که بانگارش کتاب خود، صاحب نظران و تحلیلگران مسائل خاورمیانه را که عمدتاً در آثار خود به بررسی و تشریح حوزه‌های رسمی سیاست منطقه پرداخته‌اند، وادار خواهد کرد تا در مورد پیش‌داوری‌های خود تجدید نظر کنند.

در فصل دوم کتاب، ظهور و گسترش ناسیونالیسم عربی و ایدئولوژی‌های مبتنی بر آن همچون بعثیسم و ناصریسم به عنوان یکی از آثار فرایند دولت‌سازی که خود در اثر تجربه استعمار حاصل شده بود مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نگارنده در این فصل ضمن بررسی تئوری‌های رایج ناسیونالیسم که توسط نویسندگانی نظیر بندیکت آندرسون، اریک هابس باوم و ارنست گلنر مطرح شده‌اند، گسترش ایدئولوژی‌های

ناسیونالیستی در خاورمیانه را مهم‌ترین عامل فرایند غیردینی شدن سیاست فرض می‌کند و در ادامه از سکولاریسم به عنوان مهم‌ترین چالش سیاست‌های مذهبی منطقه نام می‌برد که آثار گسترده‌ای بر ساختار اجتماعی و سیاسی کشورهای منطقه به جا گذاشته است. ناسیونالیسم عرب در کشورهای مصر و امارات متحده عربی و همچنین ایدئولوژی بعثیسم در کشورهای سوریه و عراق به صورت موردی در این فصل بررسی شده‌اند. در فصل سوم، مهم‌ترین موضوعات اقتصادی منطقه به خصوص نفت و رقابت سیاسی بر سر منابع خام کمیاب و ارزشمند همچون آب مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نگارنده در این فصل ضمن پیوند مباحث اقتصاد سیاسی با ماهیت نظام‌های سیاسی، مهم‌ترین مسائل اقتصاد سیاسی منطقه یعنی اقتصادهای رانتی، سیاست‌های آزادسازی اقتصادی - یا به زبان محلی افتتاح - و نیز نمود اقتصادی ضعیف منطقه را در بازارهای جهانی مورد مطالعه قراردادده است. نکته مهمی که نگارنده به آن پرداخته، رابط بین این سه مقوله است. از نظر وی، اقتصادهای رانتی زمینه‌ساز شکست برنامه‌های آزادسازی اقتصادی اغلب کشورهای منطقه شده است و همین امر خود ضعف اقتصادی منطقه در بازار جهانی را ایجاد کرده است. مباحث اقتصاد سیاسی در کشورهای مصر و کویت به صورت موردی در این فصل مطالعه شده‌اند. در فصل چهارم ماهیت منازعات داخلی منطقه به عنوان مهم‌ترین مشخصه خاورمیانه معاصر بررسی شده است. وی به شکل ظریفی علل اصلی این منازعات را به مهم‌ترین مسائل اقتصادی مطرح شده در فصل قبل ربط می‌دهد و به‌طور کلی به این مسئله می‌پردازد که چگونه ثروت متمرکز و الگوهای توزیع متناسب با آن باعث تغییر روابط در داخل و خارج منطقه شده و چنین منازعاتی را دامن زده است. غیر از منازعه اعراب و اسرائیل، نگارنده به مهم‌ترین مشاجرات فرقه‌ای، اقتصادی و سرزمینی و همچنین تلاش‌های ناموفق مربوط به فرایند صلح‌سازی اشاره می‌کند و برخی از مباحث جنبی همچون نقش بازیگران بین‌المللی، نقش ارتش و نظامیان در سیاست و مسائل مربوط به مشروعیت داخلی و رقابت‌های سنتی دولت‌ها با یکدیگر را به عنوان تبعات این مسئله تجزیه و تحلیل می‌کند. در این فصل نویسنده مطالعه موردی خود را به روابط ایران و اعراب، مشاجرات درونی جامعه لبنان، منازعات اسرائیل و مصر و قرارداد اسلو اختصاص داده است.

چهار فصل آخر کتاب یعنی اسلام سیاسی، فرایند دموکراسی، زنان و قومیت‌ها و اقلیت‌ها بازگوکننده مهم‌ترین مسائل عرصه غیررسمی سیاست در خاورمیانه است و بیشتر به بررسی سیاست‌های انتقادآمیز از وضع سیاسی موجود می‌پردازد.

در فصل پنجم، تأثیر اسلام سیاسی بر سیاست‌های معاصر خاورمیانه به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده استدلال می‌کند که نمودهای اسلام سیاسی در منطقه طیف بسیار گسترده‌تری را از آنچه در غرب پیرامون آن تصور می‌شود در برمی‌گیرد. از دیدگاه او اسلام سیاسی در منطقه، امروزه موضوعات همگونی را با مدرنیته غربی همچون مسائل مربوط به زنان، حقوق بشر، دموکراسی، لیبرالیزم و تساهل شامل می‌شود. تمام همت نویسنده بر این است که اسلام سیاسی امروزی را با فرایند دموکراتیزه‌شدن سیاست‌های منطقه پیوند بزند. در این فصل اسلام‌گرایان فلسطینی (گروه حماس) و انقلاب ایران به رهبری آیت‌الله خمینی (ره) به عنوان مهم‌ترین تجلیات اسلام سیاسی از آغاز قرن بیستم تاکنون به صورت موردی مطالعه شده‌اند.

در فصل ششم، فرایند دموکراسی به عنوان گفتمان سیاسی نوظهور در منطقه با

بحث اسلام سیاسی پیوند داده شده است. نگارنده بحث دموکراسی را در سه دوره ظهور اولیه، سقوط، و تولد مجدد ولی‌ناقص سیاست‌های دموکراتیک مطالعه کرده و چنین نتیجه می‌گیرد که شکل‌گیری سیاست‌های دموکراتیک در منطقه به‌رغم گذشت یک دوره آزمایش و خطا، فرایند طبیعی خود را به علل مختلف طی نکرده و همچنان عقیم خواهد ماند. وی این مسئله را تشریح می‌کند که ظهور فرایند دموکراسی در خاورمیانه در اثر هم عوامل داخلی یعنی مقابله با ماهیت ضد دموکراتیک اسلام سیاسی از جانب جامعه، و هم عوامل خارجی یعنی نفوذ عناصر خارجی و به‌ویژه نقش قدرت‌های بین‌المللی بوده است. در ادامه این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرایند دموکراسی در منطقه به مرحله تثبیت خواهد رسید یا نه؟ نگارنده در پاسخ ضمن پیش‌کشیدن مباحث نظری صاحب‌نظران اسلامی در مورد پذیرش یا رد دموکراسی به عنوان محصول اندیشه غربی، با مطالعه موردی کشورهای الجزایر و اردن نشان می‌دهد که برقراری سیاست‌های دموکراتیک در منطقه با موفقیت‌های محدودی همراه خواهد بود.

نویسنده در دو فصل پایانی کتاب به بررسی مقولاتی می‌پردازد که تاکنون در

حاشیه سیاست‌های منطقه قرار داشته‌اند، یعنی مسئله زنان و مسئله قومیت‌ها و اقلیت‌ها. از نظر وی در چند دهه اخیر نقش این گروه‌ها در حیات سیاسی نظام‌های حکومتی کشورهای منطقه به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته و همچنین موجب بالاگرفتن مباحثات و مطالبات سیاسی زنان و گروه‌های قومی مانند کردها و اقلیت‌هایی همچون شیعیان عراق و لبنان شده است. این مطالعات بیشتر به عرصه سیاسی خصوصی (غیردولتی) پرداخته‌اند و از نظر نگارنده در ادبیات سیاسی معاصر منطقه موضوعات جدیدی محسوب می‌شوند. بحث پیرامون عرصه سیاسی خانواده موضوعات مربوط به پیشبرد امور خانواده و رابطه آن با مسائل سیاسی و مباحث مربوط به جایگاه وضعیت زنان و حقوق آنها و تجزیه و تحلیل ایدئولوژی‌های قومی یا قومی- ملی از مهم‌ترین مباحث طرح شده در این فصل‌ها می‌باشند.

در فصل هفتم، مطالعه موردی مربوط به مسئله وضعیت زنان در ساحل غربی و نوار غزه و همچنین در جمهوری اسلامی ایران است، و در فصل هشتم مطالعه موردی حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها به بررسی حقوق کردها در کشورهای منطقه و بررسی حقوق

علوی‌های سوریه اختصاص داده شده است. در پایان نیز نگارنده کتاب با توجه به مباحث مطرح شده در فصول قبل چشم انداز آینده خاورمیانه را در قرن بیست و یکم مطرح می‌کند. در مجموع، این کتاب برای کسانی که در حوزه سیاست و حکومت در خاورمیانه پژوهش می‌کنند، اطلاعات نسبتاً جامع و مفیدی دارد و اثری ارزشمند محسوب می‌شود؛ به ویژه آن‌که نویسنده، خود از متخصصان مسائل خاورمیانه محسوب می‌شود. اما نقطه قوت، در واقع نقطه ضعف آن هم محسوب می‌شود. توضیح این که بررسی تمامی مسائل خاورمیانه معاصر در یک کتاب و نیز توجه به مخاطبان عام سبب شده است تا پیچیدگی مسائل منطقه تا اندازه‌ای، خواه ناخواه، فراموش شود. به عنوان مثال وی در بررسی مسئله ناسیونالیسم در خاورمیانه، به بحث ناسیونالیسم در خاورمیانه عربی اکتفا می‌کند، در حالی که می‌دانیم انواع دیگری از ناسیونالیسم در منطقه وجود دارد که آنها هم بسیار مهم و اثرگذار هستند و گاه تحولات سریع و شگفت‌انگیزی را در منطقه رقم می‌زنند. یا در بحث اسلام سیاسی، اگرچه به درستی به نمونه ایران پرداخته شده است، اما جاداشت که به تجربه مصر هم توجه شود.